

تطبیق احکام و تجربه حکام

(ترجمه)

بعضی‌ها پیرامون میزان عملکرد و استطاعت ایران و ترکیه در واکنش با تحریم‌ها از سوی امریکا و اروپا و یا هم از سوی هر دوی شان سوال می‌کنند. آیا کدام چیزی وجود دارد که سیاست و توانمندی عملکرد آنان را برای نجات سرزمین‌های شان از تحریم‌های بین‌المللی که بر هر دو وضع می‌شود را نشان دهد؟ به عنوان مثال اگر به جای اردوغان می‌بودی علیه این تحریم‌ها چه واکنشی انجام می‌دادی؟

سوالات زیادی در ارتباط به تهدیدهای کشورهای ابرقدرت جهان که متوجه ایران و ترکیه است مطرح می‌شود؛ هرچند که منافع شان نسبت به این دو دولت متفاوت می‌باشد. بعضی‌ها ادعا دارند که قلت تجربه کافی رهبران سیاستمدار ایران و ترکیه و ارزیابی غلط شان نسبت به اوضاع و شرایط بین‌المللی یگانه سبب تحریم‌های بین‌المللی است که با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. در حقیقت سبب دیگری وجود دارد که مهم‌تر از آن بوده و پشت ضعف هر یک از ایران، ترکیه و باقی دولت‌های حاکم در سرزمین‌های اسلامی قرار دارد که آنرا می‌توان به شرح ذیل بیان نمود:

در اینجا دو چیز بسیار مهم وجود دارد که دانستن آن به شکل صحیح و درست لازم و ضروری بوده و باید که به دقت از همدیگر متمایز گردند:

1. احکام اسلام در سیاست خارجی و داخلی؛

2. تجربه کافی حکام و توانمندی سیاسی آنان.

بدون شک اسلام از طریق تطبیق احکام شرعی خود در سیاست داخلی و خارجی در دولت (خلافت) مصونیت کافی برای مقاومت در برابر بحران‌ها (تحریم‌ها، جنگ‌ها، سختی‌ها و...) را داده است. هرگاه دولت در قوانین سیاسی داخلی و خارجی خود احکام اسلام را تبیین کند، برایش قدرت کافی برای حمایت از خود و پیروانش تولید شده و دژ محکمی پدید می‌آید که توسط آن می‌توان شر و بدی استعمارگران را از خود دفع کرد.

به عنوان مثال در سیاست داخلی: اقتصاد در دولت اسلامی هرگز مبتنی بر ربا و بازارهای سهام نیست تا بازارهای دولت و اقتصاد را بازیچه دست ابرقدرت‌های جهان گرداند؛ بلکه واحد پولی آن طلا و نقره می‌باشد؛ نه کاغذهای نقدی که هیچ قیمت و پشتیبانه اقتصادی ندارد و نیز در دولت اسلامی شرکت‌های جهانی قاره پیما از سوء استفاده نمودن بازارهای دولت و نشر فقر و نیازمندی بازداشته می‌شوند. لشکر در دولت خلافت متمسک و مبتنی بر عقیده اسلامی و تثقیف شده به احکام عملی اسلام می‌باشد که تو آن را به مثابه یک قشر جامد غیر قابل نفوذ خواهی یافت که ثابت قدم بوده و برای قربانی دادن آماده می‌باشد و تمام ساز و برگ لشکر بدست خلیفه بوده که هیچ ارتباطی به داویننگ استریت، واشنگتن، پاریس و سفارت‌خانه‌های غربی نمی‌داشته باشد...

مثال‌های متذکره فوق، نمایان‌گر کیفیت تطبیق احکام اسلام در سیاست داخلی و خارجی برای دولت و مردم آن بوده و برتری حاکمیت دولت اسلامی را نسبت به حاکمیت دولت‌های ابرقدرت جهان و کیفیت رسیده‌گی شان را با لشکر و بازارهای اقتصادی واضح می‌سازد.

در سیاست خارجی: احکام اسلام از اشتراک دولت در پیمان‌ها و سازمان‌های استعماری همچو ناتو، سازمان ملل و برادران‌شان به دلیل این‌که از حکام دولت اسلامی و تصمیمات سیاسی شان سوء استفاده می‌کنند، جلوگیری می‌کند. همان‌طوری‌که قانون اساسی دولت از قرضه گرفتن از بانک جهانی و صندوق نقدی پول دو دولتی که دولت‌های دیگر را گروگان مستعمرین می‌گرداند مانع می‌شود.

از این مثال‌ها نتیجه‌گیری می‌شود که با تطبیق احکام اسلام در عرصه سیاست داخلی و خارجی؛ دولت از بازیچه شدن در دست دولت‌های دیگر نجات یافته و با تطبیق همین احکام اسلامی؛ هیبت و شکوه برای دولت و مردم پدید آمده که به واسطه آن دولت می‌تواند از خود و مردم خود در برابر بحران‌ها و ناهنجاری‌ها دفاع نماید.

چون این دولت به دعوت الهی لبیک گفته و احکامش را بطور همه جانبه چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی عملی می‌سازد. الله سبحانه و تعالی از این دولت رضایت داشته، آن را بر مستعمرین چیره می‌گرداند و بعد از هر سختی که متحمل شود آسانی قرار می‌دهد و بعد از هر درد و رنج هم برایش خوشحالی نصیب می‌گرداند.

﴿إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: 7]

ترجمه: اگر (دین) الله (سبحانه و تعالی) را یاری کنید، وی شما را یاری می‌کند (و بر دشمنان تان پیروز می‌گرداند) و گام‌های تان استوار می‌دارد (و کار و بازن تان را استقرار می‌بخشد).

اما نقطه دوم و مهم تجربه کافی حکام و توانمندی سیاسی آنان می‌باشد. بدون شک که قدرت حاکم در پیش‌برد دولت اسلامی و توانمندی آن در اعمال سیاسی هم‌چو استفاده از مانورها و تله‌های بین‌المللی و قدرت برجسته آن در اعمال دیپلوماسی؛ دولت را قادر می‌سازد تا که قلمرو خویش را گسترش بخشیده، سرزمین‌ها را فتح و دیگران وادار به گردن نهادن در تحت چتر دولت اسلامی گرداند. در این زمینه مثال‌های واقعی وجود دارد که می‌توان به نبوغ فکری، شجاعت و قدرت ابوبکر صدیق و عمر بن الخطاب رضی الله عنهما اشاره کرد که با استفاده از نبوغ فکری، شجاعت و قدرت‌شان توانستند که به حیات بزرگ‌ترین امپراطوری‌های عصرشان نقطه پایان گذاشته و قلمرو دولت‌شان را وسیع گردانند.

اکنون برای ما واضح شد که رمز موفقیت دولت‌ها در دو چیز نهفته است: اولاً قوانین اساسی آن و ثانیاً تجربه کافی رهبران و توانمندی سیاسی آن.

قانون اساسی زیر بنای یک دولت را تشکیل می‌دهد و هیچ رهبر و حاکم -هر قدر که تجربه و قدرت سیاسی داشته باشد- باز هم نمی‌تواند که از دولت، مردم و تصمیمات سیاسی خود حمایت و دفاع کند و نه هم می‌تواند که قلمرو دولت خود را گسترش بخشد و یا هم از یک جا به جای دیگر انتقال دهد، مگر این‌که مبنی قانون اساسی آن چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی، عقیده و میراث مردم باشد و این عقیده در نزد مسلمانان عقیده اسلام می‌باشد؛ نه قوانین فرانسه، انگلیس و یا هم قوانین سازمان‌های بین‌المللی. پس می‌بایست که اساس قوانین در دولت اسلامی مبتنی بر عقیده اسلامی باشد.

قوانین اساسی است که حصانت، مصونیت و مقاومت را پدید می‌آورد، سکتورهای اقتصادی، تعلیمی و نظامی را شگوفاً ساخته و امت را برجسته می‌گرداند و از میان‌شان رهبرانی را بزرگ نموده و تقدیم جامعه می‌نماید. لذا، لازم است که از یک حقیقت بسیار مهم با خبر شویم و آن این‌که؛ تجربه حکام و توانمندی سیاسی شان در صورتی مفید واقع می‌شود که از آن در

تطبيق احكام اسلام در سياست داخلي و خارجي استفاده نمايند. در غير اين صورت داشتن تجربه و توانمندی سياسي برای حکام به جز این که آنان را به سرعت بسوی مزدوران حلقه بگوش دولت‌های ابر قدرت جهان بکشاند و یا هم آنان را در کشتی‌شان سوار نماید هیچ فایده‌ای دیگری در پی نخواهد داشت مثل وضعیت حاکم در ترکیه و ایران.

نویسنده: فرج ممدوح

4 جمادی الثانی 1442 ه.ق

19 دسمبر 2020 م

مترجم: محمد مزمل